

الدرس الأول برگرد

﴿... أقم وجهك للدين حنيفاً﴾ ^{حال} ^{يونس: ١٠٥}

با یکتاپرستی به دین روی آور.

﴿الدين والتدين دين و دینداری

التدين فطري في الإنسان. و التاريخ يقول لنا :

دینداری در انسان ذاتی و فطری است. و تاریخ به ما می گوید:

لا شعب من شعوب الأرض إلا و كان له دين و طريقة للعبادة. ^{اسم لای نفی جنس}

هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر اینکه برای عبادت دین و روشی داشته باشد (دارد).

فالتأثر القديمة التي اكتشفها الإنسان، و الحضارات التي عرفها من خلال الكتابات و النقوش و الرسوم و التماثيل ، تؤكد

اهتمام الإنسان بالدين

پس آثار کهنی که انسان آنها را کشف کرده، و تمدن‌هایی که آنها را در خلال نوشته‌ها (کتیبه‌ها) و کنده‌کاری‌ها (نگاره‌ها) و نقاشی‌ها و تندیس‌ها (بیکره‌ها، مجسمه‌ها) شناخته است، بر توجه انسان به دین تاکید می‌کند.

و تدل على أنه فطري في وجوده؛ ولكن عبادته و شعائره كانت خرافية؛ مثل تعدد الآلهة و تقديم القرابين لها لكسب

رضاها و تجنب شرها.

و بر اینکه این (دینداری) در وجودش (وجود انسان) ذاتی است، دلالت می‌کند؛ ولی عبادت‌ها و مراسم (آیین‌هایش) خرافی بود؛ مانند چند خدایی (تعدد خدایان) و پیشکش کردن قربانیان به آنها (به خدایان) برای به دست آوردن خشنودی آنها و دوری از بدی‌شان.

و ازدادت هذه الخرافات في أديان الناس على مر العصور! ^{جمله حالیه} ولكن الله تبارك و تعالی لم يترك الناس على هذه الحالة؛ فقد قال في كتابه الكريم: ^{صفت}

در گذر زمان این خرافه‌ها در دین‌های [ادیان مختلف] مردم افزایش یافت. ولی خدای- پر برکت و بلند باد نام او- مردم را در این حالت رها نساخت؛ پس (قطعاً) در کتاب با کرامتش فرموده است:

﴿أيا يحسب الإنسان أن يترك سدى﴾ ^{حال} ^{آية: ٣١} آيا انسان گمان می‌کند (می‌پندارد) بیهوده و پوچ رها می‌شود؟! ^{صفت}

لذلك أرسل إليهم الأنبياء ليبينوا الصراط المستقيم و الدين الحق.

بدین سبب پیامبران را به سوی‌شان فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند. (توضیح دهند)

و قد حدثنا القرآن الكريم عن سيرة الأنبياء عليهم السلام و صرايحهم مع أقوامهم الكافرين. ^{صفت}

و قرآن کریم درباره روش و کردار پیامبران درود بر آنها باد و کشمکش و درگیری آنها با اقوام کافرشان با ما سخن گفته است.

١- العصور (دوره‌ها، زمان‌ها): جمع مکسر، مفردها «العصر» / مر العصور: گذر زمان

٢- صفت در عربی با موصوف خود مطابقت می‌کند ولی در فارسی به شکل «مفرد» ترجمه می‌شود.

مفعول

وَلْتَذْكُرْ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

و باید یاد کنیم مثالی را ابراهیم خلیل درود بر او باد را که تلاش کرد مردمش را از عبادت بتها نجات دهد.

وقتی

فَفِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحِيدًا، فَحَمَلَ فِئَاسًا، وَ كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ،

پس در یکی از عیدها، وقتی قومش از شهر خود بیرون رفتند، ابراهیم درود بر او باد تنها ماند، پس تبری را برداشت، و همه بتها بجز بت بزرگ را در معبد (پرستشگاه) شکست،

ثُمَّ عَلَّقَ الْفِئَاسَ عَلَى كَتِفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ.

سپس تبر را بر دوش او (بت بزرگ) آویخت و پرستشگاه را ترک کرد.

حال

وَلَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً، وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ، فَأَحْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ وَ سَأَلُوهُ:

و وقتی مردم برگشتند، بت‌های خود را شکسته دیدند، و گمان کردند که ابراهیم درود بر او باد همو این کار را کرده است (کننده کار است)، پس او را برای دادگاهی کردن (محاکمه) احضار کردند (آوردند) و از او پرسیدند:

﴿... أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَلْهِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ﴾ الأَنْبِيَاءُ: ٦٣ ای ابراهیم، آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی؟

فَأَجَابَهُمْ: ﴿لَمْ تَسْأَلُونِي؟! إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.

پس به آنها پاسخ داد: چرا از من می‌پرسید؟! از بت بزرگ پرسید.

«بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامَسُونَ: «إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا».

مردم شروع به پیچ پیچ کردند: قطعاً بت سخن نمی‌گوید، ابراهیم فقط قصد دارد بت‌های ما را مسخره کند. (ترجمه مولف)

فعل امر

وَ هُنَا ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾ الأَنْبِيَاءُ: ٦٨ و در اینجا گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.

فَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا.

پس او را در آتش انداختند، و خداوند او را از آن (آتش) نجات داد.

المعجم

أَحْضَرُ: آورد، حاضر کرد	حَرَّقَ: سوزاند	الْقَرَابِينُ: قربانی‌ها «مفرد: الْقَرْبَانِ»
الْأَصْنَامُ: بت‌ها «مفرد: الصنم»	الْحَنِيفُ: یکتاپرست	الْكَتِفُ، الْكَتِفُ: شانه «جمع: الْأَكْتاف»
أَقِمَّ وَجْهَكَ: روی بیاور (ماضی: أَقَامَ/ مُضَارِع: يُقِيمُ)	السُّدَى: بیهوده و پوچ	كَسَرَ: شکست
بَدَّوْا يَتَهَامَسُونَ: شروع به پیچ پیچ کردند (ماضی: تَهَامَسَ / مضارع: يَتَهَامَسُ)	السَّيْرَةُ: روش و کردار، سرگذشت	النَّفُوسُ: کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها «مفرد: النَّفْسُ»
الْتَجَنَّبُ: دوری کردن (ماضی: تَجَنَّبَ/ مضارع: يَتَجَنَّبُ)	الشَّعَائِرُ: مراسم	
	النَّضَاعُ: کشمکش = النِّزَاعُ ≠ السَّلْمُ	
	عَلَّقَى: آویخت	
	الْفِئَاسُ: تبر «جمع: الْفُؤُوسُ»	

بَدَأَ + فعل مضارع (يَبْتَدِئُونَ): بدأ به معنای «شروع به کردند» و فعل مضارع معمولاً به شکل «مصدر» ترجمه می شود.
 نقوش را با کلمه نقاشی اشتباه نگیرید. الرُّسْمُ : نقاشی ، النقش : کنده کاری
 لَمْ و لَمْ ← ل = ما = لَمْ به معنای چرا (لَمْ تَسْأَلُونِ؟) / لَمْ + مضارع تغییر یافته = معادل ماضی منفی (لَمْ تَسْأَلُوا: نپرسیدید)

حول النص برگرد

- ✓ ×
- ✓ ۱. كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِلْآلِهَةِ كَسَبَ رِضَاهَا وَ تَجَنَّبَ شَرَّهَا.
- × ۲. عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِ أَصْعَرَ الْأَصْنَامِ.
- × ۳. لَمْ يَكُنْ الْبَعْضُ الشُّعُوبِ دِينَ أَوْ طَرِيقَةً لِلْعِبَادَةِ.
- ✓ ۴. الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ.
- ✓ ۵. إِنَّ التَّدْيِينَ فِطْرِي فِي الْإِنْسَانِ.
- ✓ ۶. لَا يَتَزَكَّ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدًى.

إِعْلَمُوا ه

معاني الحروف المشبهة بالفعل، و لا النافية للجنس

۱- الحروف المشبهة بالفعل

با معانی دقیق حروف پرکاربرد « **إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، نَيْتٌ، لَعَلَّ** » آشنا شوید.

📖 **إِنَّ:** جمله پس از خود را تأکید می کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان» است؛ مثال:
 ﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ التَّوْبَةُ:

📖 **أَنَّ:** به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می دهد؛ مثال:
 ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ الْبَقَرَةُ:

نکته: «أَنَّ» هیچوقت اول جمله نمی آید.

✓ معمولاً «لَأَنَّ» به معنای «زیرا، برای اینکه» است؛ مثال:

پرسش: لماذا ما سافرت بالطائرة؟ پاسخ: لَأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةً.
 چرا با هواپیما سفر نکردی؟ زیرا بلیط هواپیما گران است.

^۱ لَمْ يَكُنْ = ما كان (نبود) معادل ماضی منفی / ل اول جمله اسمیه به معنای دارد / لَمْ يَكُنْ ل = ما كان ل (نداشت)

^۲ برای تاکید: إِنَّ / برای ربط: أَنَّ / برای تشبیه: كَأَنَّ، اگر خبرش جامد باشد به معنی «مانند» و اگر خبر آن فعل یا مشتق وصفی باشد، به معنای «گویی». / برای استدراک و رفع ابهام جمله ماقبل و تکمیل پیام: لَكِنَّ / برای تمثی و آرزو: لَيْتُ / برای ترجی و امید: لَعَلَّ

📖 **كَانَ**: به معنای «گویی» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَانَتْهُمْ أَلْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ﴾ الرَّحْمَنُ: ۸

○ آنان مانند یاقوت و مرجانند.

كَانَ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرَكُ. گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی شود.

📖 **لَكِنَّ**: به معنای **ولی** و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله قبل از خودش است؛ مثال:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۳

۲۴

بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند.

📖 **لَيْتَ**: به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لیت» هم به کار می رود؛ مثال:

﴿وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَا: ۴

! و کافر می گوید ای کاش من خاک بودم!

📖 **لَعَلَّ**: یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا * عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الرَّحْمَنُ: ۳

بی گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.

* الْقُرْآن: خواندن (برای دبیر: قرآن؛ حال موطئه، جعل: فعلدو مفعولی، ه: مفعول اول، عربياً: مفعول دوم/ عَقَلَ: خردورزی کرد / لیت و لعل + فعل مضارع = معادل مضارع اخباری یا مضارع التزامی / لیت + ماضی = بر اساس سیاق جمله ماضی معنا می کنیم (حالا یا ماضی ساده یا ماضی بعید یا ماضی استمراری)

⊕ **تذکر مهم:** در ترجمه صحیح باید به سیاق عبارت (بافت سخن) توجه کرد.

ترجمه، هنر و علم است و باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی های زبانی مانند شناخت ویژگی های زبان مبدأ و مقصد باشد.

كَمْ إِخْتَرْنَا نَفْسَكَ (۱): تَرْجِمِ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

معادل ماضی استمراری

۱- ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الرَّحْمَنُ: ۵۶ اکنون روز رستاخیز است، ولی شما خودتان نمی دانستید! (فولادوند)

و این، روز قیامت است و شما نمی دانسته اید. (آیتی) / اکنون روز رستاخیز است، اما شما نمی دانستید! (مکارم)

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بَنِيَانٌ مَرْصُوضٌ﴾ الصُّفَّ: ۴

بی گمان خداوند کسانی را صف در صف در راه او می جنگند، دوست می دارد؛ گویی ایشان ساختمان استوارند.^۳

* الْبَعْثُ: رستاخیز / الْبَنِيَانُ الْمَرْصُوضُ: ساختمان استوار

^۳ ترجمه فولادوند: در حقیقت خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان که گویی بنایی ریخته شده از سرب اند، جهاد می کنند.

۲- لَا النَّافِيَةَ لِلْجَنَسِ

تاکنون با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اید:

۱. لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَ» مانند أَأَنْتَ مِنْ بُجُنُودٍ؟ لا، أَنَا مِنْ يَرْجُودٍ.
۲. لای نفی مضارع مانند لا يَذْهَبُ: نمی‌رود.
۳. لای نهی مانند لا تَذْهَبُ: نرو

و به معنای «نباید» بر سر مضارع اَوَّل و سوم شخص؛ مانند لا يَذْهَبُ: نباید برود. در این درس با معنای دیگری برای لا آشنا می‌شوید.

معنای چهارم «هیچ ... نیست» می‌باشد و لای نفی جنس نامیده و بر سر اسم وارد می‌شود؛ مثال:
 ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۲ جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم. (برای ما نیست) لا كُنْزٌ أَغْنَىٰ مِنَ الْقِنَاعَةِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.

که إختبر نفسك (۲): ترجمه هذه الأحاديث حسب قواعد الدرس.

۱- لا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رسول الله ﷺ

هیچ خیری در گفتاری نیست مگر اینکه همراه کردار (عمل) باشد.
 خیر با الف و لام : (الخیر) و خیر بعد از لای نفی جنس ، اسم تفضیل نیستند.

۲- لا جِهَادَ كِجِهَادِ النَّفْسِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

هیچ پیکاری مانند پیکار با نفس نیست. (هیچ جنگی مانند جنگ با خود نیست.)

۳- لا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

هیچ جامه‌ای (لباسی) زیباتر از تندرستی نیست.

۴- لا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ و لا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

هیچ فقری مانند نادانی (جهل) و هیچ میراثی (ارثی) مانند ادب نیست.

۵- لا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذْبِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

هیچ بدی‌ای از دروغ بدتر نیست.

که إختبر نفسك (۳): إِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي مَلِيَّةٍ ، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

۱- ﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ...﴾ الْأَنْعَامُ: ۱۰۸

و کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند؛ زیرا که به خدا دشنام دهند....

دشنام ندهید / حرف نهی (برای دبیر: «ف» در «فیسبوا»: فای سببیه است؛ به معنای «زیرا که، که» برای همین نون مضارع را حذف کرده است.)

۲- ﴿وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...﴾ يُونُسُ: ۶۵

گفتارشان تو را؛ زیرا ارجمندی، همه خداست.

نباید اندوهگین سازد - از آن / حرف نفی

۳- ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ الزُّمَر: ۹

آیا کسانی که می دانند و کسانی که برابرند؟

همی دانند / حرف نفی

لای نفی جنس

۴- ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶

[ای] پروردگار ما، آنچه هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما

تحمیل نکن / حرف نفی

۵- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم

رحم نمی کند / حرف نفی

۱- ما یَلِي: آنچه می آید ۲- ماضیه «حَمَلٌ»: تحمیل کرد (فعل ماضٍ من باب تفعیل)

التمارین برگرد

● التمرین الأول: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مَعْجَمِ الدَّرْسِ تَنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱- آله ذات ید من الخشب و سن عریضه من الحديد یقطع بها:

ابزاری دارای دسته ای چوبی و دندانه ای پهن از آهن که به کمک آن [اشیا] قطع می شود. / الفأس: تبر

۲- تمثال من حجرٍ أو خشبٍ أو حديدٍ یعبد من دون الله:

تندیس (پیکره ای) از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خدا عبادت می شود. / الصنم: بت

۳- عضو من أعضاء الجسم یقع أعلى الجذع:

اندامی از اندام های بدن که در بالای تنه واقع است. / الکتف: شانه

۴- التارك للباطل و المتماثل إلى الدین الحق:

ترک کننده باطل و متمایل به دین حق (کسی که باطل را ترک کرده و به دین حق گرویده است). / الحنیف: یکتاپرست

۵- إنهم بدؤوا یتکلمون بکلام خفی:

قطعاً ایشان به زبانی پنهان شروع به سخن گفتن کردند. / بدؤوا یتهامون: شروع به پچ پچ کردند

۴ اعلی: بر وزن افعال اسم تفضیل است به معنای «بالتر، بالا، بالایی، فوقانی»

● التمرین الثانی: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْحَرْفَ الْمُشَبَّهَ بِالْفِعْلِ، وَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ. برگرد

۱- ﴿... قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ﴿٢٧﴾ مَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٨﴾﴾^{یس: ۲۶ و ۲۷}
گفته شد: «وارد بهشت شو!» گفت: «ای کاش، قوم من بدانند... که پروردگار مرا آمرزیده و از گرامیان قرار داد.

الْحَرْفَ الْمُشَبَّهَ بِالْفِعْلِ: لَيْتَ

۲- ﴿... لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا...﴾^{التوبة: ۴۰}

اندوهگین نباش زیرا (که) خدا با ماست.

الْحَرْفَ الْمُشَبَّهَ بِالْفِعْلِ: إِنَّ

إِنَّ: از حروف مشبّهة بالفعل معمولا برای تاکید است و هنگام ترجمه از قیود تاکید «قطعا، بی گمان، حتما، برآستی و همانا» استفاده می کنیم ولی گاهی معنای «که، زیرا» می دهد.

بطور مثال وقتی بعد از فعل امر، فعل نهی یا شبه امر (عليك) بیاید، میتوان «که و زیرا» معنا کرد.

۳- ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...﴾^{الصفّات: ۲۵}

هیچ خدایی جز خداوند نیست.

لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ: «لا» در (لا إله)

۴- لا دِينَ لِمَنْ لا عَهْدَ لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (مفهوم: کسی که به تعهد خود وفا نمی کند از دین بی بهره است).

کسی که هیچ [وفای به] عهد و پیمانی ندارد، هیچ دینی ندارد.

لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ: «لا» در (لا دین) و (لا عهد)

۵- إِنَّ مِنْ السُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ صَیْفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الدار: خانه (= البيت)

از سنت است که مرد (منظور میزبان) همراه مهمانش تا درب خانه بیرون رود.

الْحَرْفَ الْمُشَبَّهَ بِالْفِعْلِ: إِنَّ

● التمرین الثالث: برگرد

أ. اِقْرَأِ الشُّعْرَ الْمَنْسُوبَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَيِّنِ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ.

^۰ «قِيلَ (گفته شد)، يُقَالُ (گفته می شود) فعل مجهول است و «قَالَ (گفت)، يَقُولُ (می گوید)» فعل معلوم است.

به او گفته شد: «وارد بهشت شو!» گفت: «ای کاش، قوم من می دانستند... که پروردگار مرا آمرزیده و از گرامی داشتگان قرار داده است!» (مکارم شیرازی) / بدو گفته شد: «به بهشت در آی.» گفت: «ای کاش، قوم من می دانستند که پروردگار مرا چگونه آمرزید و در زمره عزیزانم قرار داد.» (فولادوند)

^۱ اندوه مدار که خدا با ماست. (فولادوند)

^۲ معبودی جز خدا وجود ندارد. (مکارم) / خدایی جز خدای یگانه نیست. (فولادوند)

آیه کامل آن: إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ: چون به آنان گفته می شد که جز خدای یکتا خدایی نیست تکبر می کردند،

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِمَّا النَّاسُ لِأُمَّ وَ لِأَبٍ
 هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ قَضَةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
 بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ^۱ هَلْ سَوَى^۲ لَحْمٍ وَ عَظْمٍ^۳ وَ عَصَبٍ^۴
 إِمَّا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

ای که نابخردانه افتخار کننده به **دودمان** هستی، مردم تنها از یک مادر و یک پدراند.
 آیا **آنان را می بینی** (می پنداری) که از نقره، آهن، **مس** یا طلا آفریده شده اند؟
 بلکه آنان را می بینی (می پنداری) از **تکه گلی** آفریده شده اند. آیا به جز گوشت و **استخوان** و پی اند؟
 افتخار **تنها** به خردی استوار، **شرم**، پاکدامنی و ادب است.

ب. اسْتَخْرِجْ مِنَ الْأَبْيَاتِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ، وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرورَ، وَ الصِّفَةَ وَ الْمَوْصُوفَ.

اسْمَ الْفَاعِلِ (الْفَاخِرُ، ثَابِتٌ) ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ (خُلِقُوا) ، وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرورَ (بِالنَّسَبِ) / لِأُمَّ ، لِأَبٍ / مِنْ قَضَةٍ / مِنْ طِينَةٍ / لِعَقْلِ) ، وَ الصِّفَةَ (ثَابِتٍ) وَ الْمَوْصُوفَ (عَقْلٍ)

۱- الطين: گل ۲- سوي: به جز ۳- العظم: استخوان «جمع: العظام» ۴- العصب: پی

● التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. بِرُكُودٍ

۱- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ وَ نَوْعَ لَا) هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، ... هیچ برکتی در آن نیست.
 الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ: لَا يُذَكَّرُ / نَوْعَ «لَا» در (لَا يُذَكَّرُ): حرف نفی / وَ نَوْعَ «لَا» در (لَا بَرَكَةَ): لای نفی جنس

۲- لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْعُضْبَ مَفْسَدَةٌ^۱. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعَ الْفِعْلِ) خشمگین مشو؛ زیرا (که) خشم مایه تباهی است.
 نَوْعَ الْفِعْلِ: (لَا تَغْضَبْ) فعل نهی

۳- لَا فَفَرَّ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةٌ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُضَافَ إِلَيْهِ وَ نَوْعَ لَا) هیچ نداری و فقری سخت تر از نادانی نیست و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.
 الْمُضَافَ إِلَيْهِ: (التَّفَكُّرُ) / نَوْعَ لَا: حرف نفی جنس

۴- لَا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعَ لَا، وَ مُفْرَدَ «مَسَاكِينَ») از آنچه خودتان نمی خورید به مستمندان مخورانید.
 نَوْعَ «لَا» در (لَا تُطْعِمُوا): حرف نهی؛ در (لَا تَأْكُلُونَ): حرف نفی مضارع / مُفْرَدَ «مَسَاكِينَ»: مسکین

۵- لا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (فِعْلُ النَّهْيِ، وَ مُضَادَّ عَدَاوَةَ)

به مردم دشنام ندهید که بین آنها دشمنی به دست آورید.

فِعْلُ النَّهْيِ: «لا تَسُبُّوا» / مُضَادَّ عَدَاوَةَ: صَدَاقَةٌ

۶- خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُونُوا نُقَادَ الْكَلَامِ. عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ)

حق را از اهل باطل فراگیرید و باطل را از اهل حق فرا نگیرید. سخن سنج باشید.

الْحَقُّ: مفعول به / الْبَاطِلُ: مضاف الیه / الْبَاطِلُ: مفعول به / أَهْلُ: مجرور به حرف جرّ الْكَلَامِ: مضاف الیه

۱- الْمَفْسَدَةُ: مایه تباهی ۲- اِكْتَسَبَ: بدست آوردن، حاصل کردن، اندوختن، پیدا کردن (برای دبیر: (برای دبیر: «ف» در «فَتَكْتَسِبُوا»: فای سببیه است به معنای «زیرا که، که»؛ برای همین نون مضارع را حذف کرده است.)

۳- خُذُوا: بگریزید ← (أَخَذَ: گرفت) ۴- كُونُوا: باشید ← فعل امر است . ماضی آن می شود: كانوا: بودند، كُنْتُمْ: بودید، كان: بود

● التمرین الخامس: للترجمة. برگرد

● التمرین السادس: اقرأ هذه الأنشوة؛ ثمّ ترجمها إلى الفارسیّة. برگرد

۱- جَلَسَ: نشست	جَلَسْنَا: نشستیم	لا تَجَلِسُوا: ننشینید
۲- أَجَلَسَ: نشانید	أَجَلِسُ: نشان	لا تَجَلِسِي: نشان
۳- عَلِمَ: دانست	قَدْ عَلِمْتَ: دانسته‌ای	سَيَجَلِسُ: خواهد نشانید
۴- عَلِمَ: یاد داد	إِعْلَمَ: بدان	لَمْ أَعْلَمْ: ندانستم
۵- قَطَعَ: برید	قَدْ يُعَلِّمُ: شاید یاد بدهد	لا يَعْلَمُ: نمی‌داند
۶- انْقَطَعَ: بریده شد	أَعْلَمُ: یاد می‌دهم	لَنْ يُعَلِّمَ: باید یاد بدهد
۷- غَفَرَ: آمرزید	قُطِعَ: بریده شد	كَانَا يَقْطَعَانِ: می‌بریدند
۸- اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست	الْمَقْطُوعُ: بریده شده	لا تَقْطَعُ: نبر
	مَا انْقَطَعَ: بریده نشد	سَيَنْقَطِعُ: بریده خواهد شد
	أَلَانِقَطَاعُ: بریده شدن	لَنْ يَنْقَطِعَ: بریده نخواهد شد
	قَدْ غَفَرَ: آمرزیده است	لا يُغْفَرُ: آمرزیده نمی‌شود
	الْمَغْفُورُ: آمرزیده شده	الْغَفَارُ: بسیار آمرزنده
	قَدْ اسْتَغْفَرْتُمْ: آمرزش خواسته‌اید	أَلَا اسْتَغْفَارُ: آمرزش خواستن
	لا يَسْتَغْفِرُونَ: آمرزش نمی‌خواهند	أَسْتَغْفِرُ: آمرزش می‌خواهم

یا اِلهی

یا اِلهی ، یا اِلهی یا مُجِيبٌ^۲ الدَّعَوَاتِ
اَجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً وَ كَثِيراً الْبَرَكَاتِ

ای خدای من، ای خدای من، ای برآورنده دعاها؛
امروز را خوش اقبال و پر برکت قرار بده.

وَ اَمَلًا الصَّدْرَ اِنْشِرَاحًا^۳ وَ فَمِیْءٌ بِالْبَسَمَاتِ^۴
وَ اَعْنِی^۶ فِی دُرُوسِی وَ اَدَاءِ الْاَوْجِبَاتِ

و سینه را از شادمانی و دهانم را از لبخندها پر کن.
و مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری کن.

وَ اَنْزِرْ^۷ عَقْلِی وَ قَلْبِی بِالْعُلُومِ التَّافِعَاتِ
وَ اَجْعَلِ التَّوْفِیْقَ حَظِّی^۸ وَ نَصِیْبِی فِی الْحَیَاةِ

و خردم و دلم را با دانش‌های سودمند روشن کن.
و موفقیت را بخت و بهره من در زندگی قرار بده.

وَ اَمَلًا الدُّنْیَا سَلَامًا^۹ شَامِلًا کُلَّ الْجِهَاتِ
وَ اِحْمِنِی^{۱۰} وَ اِحْمِ بِلَادِی مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ

و دنیا را از صلحی فراگیر، در همه جهت‌ها پر کن.
و مرا و کشورم را، از پیشامدهای بد نگهداری کن.

- ۱- الأَنْشُودَةُ: سرود «جمع: الأناشید» ۲- الْمُجِيبُ: برآورنده ۳- الْاِنْشِرَاحُ: شادمانی ۴- فَمٌ: دهان
۵- الْبَسَمَاتُ: لبخندها «مفرد: الْبَسْمَةُ» ۶- اَعْنِی: مرا یاری کن (أَعَانَ، يُعِينُ / أَعَانَ + نون وقایة + ی)
۷- أَنْزِرْ: روشن کن (أَنَارَ، يُنِيرُ) ۸- الْحَظُّ: بخت «جمع: الْحُطُوظُ» ۹- السَّلَامُ: آشتی، صلح
۱۰- اِحْمِنِی: از من نگهداری کن (حَمَى، یَحْمِی / اِحْمَ + نون وقایة + ی)

● التَّمْرِینُ السَّابِعُ: ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. بَرِّكِدْ

- ۱- قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «... أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ». (أَنَّ □ □ □ □ إِنَّ □ □ □ □ لِكِنَّ □ □ □ □)
امام حسن علیه السلام فرمود: بی‌گمان بهترین نیکی، خلق نیکوست.
(أَنَّ: وسط جمله برای پیوند دو جمله می‌آید./ إِنَّ: اول جمله برای تأکید می‌آید./ لِكِنَّ: برای کامل کردن جمله قبل خود)
- ۲- سُئِلَ الْمُدِيرُ: أَيْ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «... طَالِبٌ هُنَا». (لَأَنَّ □ □ □ □ لَا فَإِنَّ □ □ □ □)
از مدیر سوال شد: آیا دانش‌آموزی در مدرسه هست؟ پس پاسخ داد: «هیچ دانش‌آموزی اینجا نیست.»
لِأَنَّ، فَإِنَّ: دلیل انجام کار را می‌رسانند./ لا: لای نفی جنس بر سر اسم مبنی بر فتح و نکره وارد می‌شود؛ به معنی هیچ نیست.

۳- حَصَرَ السُّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ ... الدَّلِيلُ لَمْ يَحْضُرْ. (أَنَّ □ لِكِنَّ □ لَعَلَّ □)

گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند؛ ولی راهنما حضور نداشت.

أَنَّ: وسط جمله برای پیوند دو جمله می‌آید. / لِكِنَّ: برای کامل کردن و برطرف کردن ابهام جمله قبل خود/ لَعَلَّ: تردید و امید را می‌رساند.

۴- تَمَنَّى الْمَزَارِعُ: «... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا» (كَأَنَّ □ لِأَنَّ □ لَيْتَ □)

کشاورز آرزو کرد: «ای کاش باران بسیار ببارد!»

كَأَنَّ: برای تشبیه/ لِأَنَّ: برای آوردن دلیل/ لَيْتَ: برای تمنی و آرزو

۵- لِمَاذَا يَبْكِي الطُّفْلُ؟ ... جَائِعٌ. (أَنَّهُ □ لِأَنَّهُ □ لَيْتَ □)

چرا کودک گریه می‌کند؟ زیرا او گرسنه است.

أَنَّ: به معنی «که»، وسط جمله می‌آید/ لِأَنَّ: برای آوردن دلیل در مقابل کلمه پرسشی «لِمَاذَا»/ لَيْتَ: برای تمنی و آرزو

۱. تَمَنَّى: آرزو داشت «مضارع: يَتَمَنَّى»

● التمرين الثامن: أكمل ترجمة هذا النص؛ ثم اكتب المحل الإعرابي للكلمات التي تحتها خط. برگرد

حين يرى «الطائرُ الذكيُّ» حيواناً مُفترساً قُربَ عَشِيهِ، يتظاهر أمامه بأنَّ جناحه مكسورٌ، فيتبع الحيوانُ

المُفترسُ هذه الفريسةَ، و يتبعُ عن العُشِّ كثيراً. و عندما يتأكدُ الطائرُ من خِداعِ العدوِّ و ابتعاده و إنقاذِ

حياة فراخه، يطيرُ بعُتَّةٍ.

مضاف اليه



پرنده باهوش هنگامی که جانورِ درنده‌ای را نزدیک لانه‌اش می‌بیند،

روبه رویش وانمود می‌کند که بالش شکسته است،

در نتیجه جانورِ درنده این شکار را تعقیب می‌کند و از لانه بسیار دور می‌شود و وقتی که این

پرنده از فریب دشمن و دور شدنش و نجاتِ زندگی جوجه‌هایش مطمئن می‌شود، ناگهان پرواز می‌کند.

الطائرُ: فاعل / حيواناً: مفعول / مُفترساً: صفت / عَشِيهِ: مضاف اليه / الحيوانُ: فاعل / المُفترسُ: صفت / عَنِ العُشِّ: جارٌ و

مجرور / خِداعِ: مجرور به حرف جرّ / حَيَاةٍ: مضاف اليه

۲- مكسور: شکسته ۳- تبع: تعقیب کرد ۴- الفريسة: شکار «جمع: فرائس» ۵- تأكد: مطمئن شد ۶- خداع: فریب

۸ [دل] دل: دلیل و راهنما، ارشاد، برهان، کتاب راهنمای جهانگردان به راه‌ها و اماکن و هتلها و جز آنها در يك کشور - ج أدلة و أدلاء

📖 اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ 📖 برگرد

۹

إِبْحَثْ عَنْ وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ أَوْ ذِكْرِيَاتِهِ أَوْ أَقْوَالِهِ أَوْ أَعْمَالِهِ، ثُمَّ اكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةٍ جِدَارِيَّةٍ، أَوْ ضَعُهَا فِي مُدَوَّنَتِكَ أَوْ مُدَوَّنَةِ مَدْرَسَتِكَ . با نکه داشتن دکمه کنترل و کلیک روی نام کانال با ما باشید : [کانال أَجِبْ الْعَرَبِيَّةَ](#)

شهید محمدعلی رجایی:

(زادروز ۲۵ خرداد ۱۳۱۲ در قزوین- شهادت ۸ شهریور ۱۳۶۰ در تهران) دومین رئیس جمهور ایران بود که در بمب گذاری دفتر نخست وزیری شهید شد. رجایی کارشناسی ارشد ریاضیات داشت و پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ آموزگار بود.

پس از انقلاب در کابینه «مهدی بازرگان» وزیر آموزش و پرورش بود و با انتخاب « ابوالحسن بنی صدر » به عنوان رئیس جمهور، شهید رجایی به عنوان نخست وزیر معرفی شد. وی از ۱۱ مرداد ۱۳۶۰ تا ۸ شهریور همان سال، یعنی به مدت ۲۸ روز، رئیس جمهور برگزیده مردم بود.

در پایگاه اطلاع رسانی حوزه می توانید درباره ایشان اطلاعاتی به دست بیاورید: <https://hawzah.net/fa/Question/View/۷۲۷۵/>

شهید مهدی باکری:

(متولد ۳۰ فروردین ۱۳۳۳ شمسی در میاندوآب، شهادت ۲۵ اسفند ۱۳۶۳ در جزیره مجنون)، او در «عملیات بدر» شهید و پیکرش در «دجله» ناپدید شد. شهید باکری از سرشناس ترین سرداران سپاه در هشت سال جنگ تحمیلی است.

در سایت زیر می توانید درباره ایشان اطلاعاتی به دست بیاورید: <http://hamshahrionline.ir/details/۲۰۵۵۲۸>

^۹ هدف از این تمرین تشویق دانش آموز به انجام فعالیت و تحقیق است. نمره این بخش را می توان در امتحان مستمر اول و دوم حساب کرد. انجام این بخش منوط به داشتن وقت است. اگر دبیری زمان کافی در اختیار نداشت، در انجام دادن و ندادن این قسمت از کتاب درسی مختار است.

^۱ مُدَوَّنَةٌ: وبلاگ، سایت